

تسبیح
سجده بیست و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و العاقبة
للمتقين و الصلوة و السلام على رسو
له محمد و اله اجمعين بدانکه حضرت رسا
لت صلعم روزی در مسجد نشسته بود
غناک شتره معاذ بن جبل و آمد گفت
یا رسول الله جانم فدای تو بامه جرا غناک
گفت ای معاذ کاری و ظلم در پیش من
آمده است از سب امت چه کرده روز هجده
کناه کاران امت مرا بهر یکی را بشک و پیش
هر آنکه نزد معاذ گفت یا رسول الله او ترا چند

گروه بکشند رسول ^{صلی الله علیه و آله} گفت ای معاندان
دای قیامت امت مرا بپست کرده از خاک برانگیزند
نورده کرده کاران بکشند و ران عرصه عریست
ایشان را رسولی گروه بیارند و ای له با ایشان
ن را و روست ایشان و هندی تا بر شود بهر اعالم
بیش و یک گروه کار نیک کرده بکشند و لهای ایشان
نشان کرده و منادی جیای قهار کبر
سر ایشان او از میدهند ای نیکو کاران
نخ شما را حق تعالی ضایع نکند جنانکند در
کلام مجید خبر میدهند قوله تعالی ان الله تعالی
یستوفون و اذا کال بهم آذ فوفیم بحسب و ان
بسیارند شکمها ایشان

جوه کوهها برآمده باشند و ماران و کزنده
مان در شکمها، ایشان درون رفت
باشند و منادی بر سر ایشان اواز مید
زند که این آن کوروه اند که زکوة مالها، خو
در اندوه اند و حق درویشان مستحقان
و مسکن نماند و فرمان خدای تعالی
مخالفت کند اند چون که در کلام مجید
ما یدقوله تعالی انما الصدقات للفقراء
والمساکین و العالمین علیها **س**
کروه سپوم را بی رانده است های و پا
کی ایشان برده و منادی بر سر ایشان اوا
ز میدزند که اینها آن کوروه اند همسایگان

نزار بخانیده اند بدست و برین با کوهی راز
این کار بد پاک نداشتند اندام و زجر ای ایشان
اینست جن که خدای تعالی فرمود قوله تعالی و الحمد
ذی القدر و الحکم الجنب **سوره چهارم**
را باینکه در میان ایشان آتش و درخ را بیند
زند بقت اندام ایشان می سوزد جن که بزم
در میان آتش بیفتند و منادی بهر کس ایشان
اواز میدهند که اینها آن گروه اند و در دنیا
مؤمنان و در رویشان را بسیار زده اند و خو
رو داشته اند امیر و زجر ای ایشان اینست جن
نکه خدای تعالی میفرماید یوسف ذون المؤمنین
و المؤمنات یغیر ما یتسبوا فقد احتملوا بهتانا

ناو اشیا همین است که در پنجم بسیارند
زبانها ایشان می گوزد و صدای بر سر ایشان
نواز می دهند از اینها آن گروه اند و در
دنیا کواهی بدو روغ واره و حق مسلمی از نزا باطل
گروه اند امیر و چیزای ایشان اینست

جن که خدای تعالی فرموده است قوله تعالی

أَمْ يَقُولُونَ افترأیه قل إن افترأیه

علی کذباً **سوم گروه ششم را بسیارند**

زبانها، ایشان بر زمین رسیده باشند

وزبانها، خود را بدست خود می گیرند و می خا

یند چون با خرمی رسیده با زخم جنان و از آن می

کشور و صدای بر سر ایشان نواز می دهند که

اینها

اینها آن گروه اند و را ما صلواتها هم مکن
خیانت میکند اند و کواچی و دست ندهد اند امر و
جزای ایشان اینست جنانک خدای تعالی خیر
دارد یا و بیها الذین آمنوا لا تخونوا الله ورسوله
له و تخونوا انفسکم **بسی کرده بخت**
را بسیار زهر ز کرمهای ایشان چون سیل
آب روان کنده با کشتن از کنده کی آن آب
اهل عرصت بفریاد آیند و بگویند ای بر
خدای یا این چست که ما از هول قیامت
درمانده گشته ایم این عذاب از آن بترکت
منوی بگریه ایشان اول می دهند اینها آن
گروه اند و در روز قیامت کشته اند

و در حریم مسلمانان خیانت کرده اند و حرام
را پیشه خود ساختند امیر و رهنمای اس
ایشان ایست اینست جنانکه خدای تعالی
خبره او و لا تقریو الزنا انه کافا حشمته و
نساء سبیل **کروه هشتم** میان
که ایشان زنان باشند و فرزندان از فرجه
ایشان بیرون آمده باشند و از در و باوان
می نالند و فریاد میکنند جنانکه عرصه طا
عرصت را ناله ایشان میکشند و مناوی هم
ایشان او از میدهند که اینها آن کروه اند
و در او نیازین کرده اند امروزه ای ایشان
اینست جنانکه خدای تعالی خبر میدهد قوله

تعالی

تعالی و لا تقربوا القوا احسن ظاهر و ما بطن
 بس کن و در نه هم را بسیار نیک که رویه ایشان
 نکیاه بکشند چشمها ایشان کسین کشته
 و دندانها ایشان از در بینی بیرون آمده و شکمها
 ایشان بزرگ و نور کید و بید و از شکمها بیرون
 آمده باشند و ایشان کی علقطند و ایم
 قیامت خیزند از زمین که عاقبت کار ایشان
 چه بود نیز منادی بر سر ایشان او از میدانند
 اینها آن گروه اند که در دنیا شراب
 خورده اند و نایقون نمیدانند ایم و زجرهای
 ایشان اینست که خیر بر او قوله تعالی و
 الذین یعلمون السیئات حتی اذا حفروا

خدا را
 عاقبت

احد بهم الموت قال اني ثبت الان والذ
ين يموتون وهم كفا، اولئك اعتدنا
لهم عذابا اليا **بسی کرده و بهم رابیا**
رند بصوت بوزینه و یکدیگر را میدارند
و میخورند و منادی بر سر ایشان میدهند
اینها آن گروه اند که مسلمانان را خست
کردند امر و جزای ایشان اینست
چنانکه خدای تعالی خیره او ایجاب حدکم
ان یا و کل لحم اخدمنا فکر بتمولا و القو
الله بسی کرده یازدهم رابیا
بر صورت حفرگان باشند و آتش و روز خرا
می خابند و بر سر ایشان منادی اواز مید

اواز

بند ۲ اینها آن گروه اند که نفقه اهل عیال
خود را از حرام کس اندوز شق و پارت و خلق
کتابیده اند امیر و زوجه ای ایشان اینست
چنانکه خدای تعالی فرمود لعن الله الرا
ئشی و المرائی بینهم **بسر کرده و روان**
و بیم را پیران در نامهء احوال ایشان بدست
جب ایشان در بند و فترت کجا بر سر ایشان
بعود باء آتشین میزنند و میگویند که در نا
صها، بدو کمر از خویش را زده و بمخواب
نید هر چه در نامه با کشتن بخوابند هر چه در
نامه با کشتن بخوانند تعجب بمانند و نتوان
نزد خوانند و من ای بر سر ایشان اوان

میدند اینها آن گروه اند که ورود و دنیا
متابعت ابیسی میکنند و آن عمل کثیفانرا
نیکو میدانند اندو با آن خوشحالی میبود
اندو سخن علی را در گوشه میگردانند و بدان
عمل میگردانند از امر و زجر ای ایشان اینست
چنانکه خدای تعالی فرمود و بخشید و هو
یوم القيمة علی و جوبهم جهنم کما جبت
زدنا بهم سعیرا بس کرده کین بهم
را بپاراند شکمها ایشان جو خیم برآمده باشند
ماران و کمر و عان در شکمها ایشان افتاده
و باشند بهم چنانکه آتش در پینه افتد و
از چشمها ایشان بیرون میدهند و منادی

برگردد

بهر کس ایشان اواز میدهند که اینها آن کور و
گروه اند و در روزی سه خورده اند و سیم
را بسط میداده اند ازین روز نشتر سیده انداره و
زجرای ایشان اینست چنانکه خدای تعالی فرمود
و الذین یأذکون الربا لایقومون ولأولئک یقو
م الذی یتخیط الشیطان من المر
بس گروه بیار و هم را بیاراند تا بینار
گشته چنانکه هیچ نکوی ایشان را نباشد
و ایشانرا کشتار کشتار بجز نجیر با آتشین
بسوی و وزخ بر نرفزشکان عمو و های آتشین
میزنند و منادی هر کس ایشان اواز میدهند که
اینها آن گروه اند که در روز دنیا قرآن خوا

نده اند فراموش کرده اند امروز جزای ایشان!

اینست جن که خدای تعالی فرموده که کذاب

اشکد ایات فتنیه با و کذابک تنبی

بسه کرده پانزدهم را بیاریند ز پانزدهم

خویش را میخوانند و میخوانند و میخوانند

بهر سر ایشان او را میدهند که اینها آن گروه

اند که در دنیا مباح خلق را نیکو فرموده

اند و خود نگه اند امیر و زجرای ایشان

اینست جن که خدای تعالی فرموده است

قوله تعالی لم تقولون ما لا تفعلون

بسه کرده کثرتش و هم را بیارند

مهمان در و امنه ایشان زده بکنند

دست

و بر سر ایشان مناد گویان میدهند در ایشان
آن گوی و بند روی مسیح مانند از بهر شوق
نگاه داشته اند و بناحق حکم مکرر اند و از
بین روز نشتر کشیده اند امیر و زجر جزای

ایشان ایست چنانکه خدای تعالی فرمود
؟ قوله تعالی یا و او انا جعلنا خیفه

فی الارضنا فاحکم بیننا انکسر بالحق **بسر**

کروه بقدیمه را بیارند که بره با آنها ایست

ن الجامها و آتشین کشیده و خلق اولین

و آخرین ایشان را به بستند و لعنت کنند

منادی بر سر ایشان اوان میدهند که اینها آن

کروه اند که در و ارونیا ایفاق و غیا از کروه **ک**

اند و خلق را در رحمت و عذاب میدکشته اند
 بجهت باعانتشین فرشتگان زمینند قوله تعالی
همانست و منیم بسی کروه همین همین
 بی رانند در مویرها و کاپشانی ایشان را
 بر بکشته پای ایشان بسته بکشند و بو
 ی زشت از ایشان می آید و من او کی بر
 سر ایشان آواز میدهند که اینها آن کوره
 اند که در راه نیای را از وقت بیرون
 برده اند و قفند که در راه اند و خلف فرستاده خدا
 سوله که بر اندامی و در جرای ایشان اینست
چنانکه خدای تعالی فرموده اول قوله تعالی مخلف
من بعد هو خلف افاعوا الصلوة و اتبعوا

الشهوات فسوف يقولون آمين **بسروده نو**
بدریم رابعا اندر جامه با قطران و آب شیمی بو
کشیده و من در بر سر ایشان او از میدانند که
اینها آن گروه اند که فخر و تکبر میکردند امرو
ز جزای ایشان اینست هر چند که خدای تعالی
فرموده که قوله تعالی و لا یضرب فی الارض صرعا
انک لئن تحرق الارض لئن تلذع الجبال اطولا
بسروده **پنجم رابعا** اندک که روها
و ایشان با جواهر ماه شب چهارده باشند حایها
و پوشید با کشند و تا جواهر صرع بر جواهر
و یا قوت و زهره و هر چه با بر سر نهاده باشند
چنین و چون نشاوری کنان میروند و من در

بر سر ایشان ایشان اواز میدهند که اینها
آن گروه اند که هر دو را دنیا بر امر خدا و قول رسول
خدا قیامتگاه اندازند و در آخرت ترسیدند از
امرهای او و در بقیع اند حق تعالی از ایشان را
خوشنویس گشته زمان حضرت عیسی و رسید که اینها
جماعتی را به بهشت فرود آرید که ایشان را طبعاً
وجود مقصور و ولدان و علی که ایشان را وعده
داده بودیم بایشان و هدید و نعمتها و بهشت را
بایشان مباح گم کردیم و ایشان را ایشان را
و بند السلام علیکم طبعتم فادخلوها فی
الردین امیر و زینت که گمراه از گمراهان را از ضایع
نکنند و گمراهان را گمراهان را در میان خلق ظاهر

آن روز

کرم

کسها اند و ضواری و نصیحتی است که مرا عیبند
کنند و من وی بر سر ایشان آواز میدهند قوله تعالی
أَلَمْ حَسِبْ أَنَّ الْجِبْنَ أَخْتَرُوا السَّيِّئَاتِ حَقَّ تَعَالَى
صیغره میزند که شکستگان را و امت را از آیه ص آیتها
الجمیع مضمون یعنی من نرا از طبع عاصیان
ن و مویعاً نرا از بشرگان جدا کنید و بپرده
را از پیش چشم ایشان بپوشانید تا هر
کس که گناه خود تفکر کرده اند بپروانند
من وی بر سر ایشان آواز میدهند که هر
و از رویاروی چند زندگانی گناهان خود
را نگرستی جو بپرو و از پیش چشم ایشان
ن بپروانند هر کس گناه خود نگردد

بس نامها که از ایشان نیکو بد
بیت ایشان و بند و ترازوی عدل را بیو
رند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
علیهم السلام در مقام شفاعت کتاب
کشند و جمله انبیا اهل اسلام را شفاعت
کنند و من و کی برمان خدای تعالی بر ایشان
اول از میدانند قوله تعالی من یعمل مثقال
ذرة خیرا یراه و من یعمل مثقال ذرة شریرا
معنی خیر جن بابا کنند که امروز آن روز است
که مقدار یک ذره از نیکوی ثواب و بند و
مقدار یک ذره بدی را عدل کند تا فضل
عدل ما بر خلق اولین و آخرین فلان هر کس و

پاوست بهان روی زمین که در واره نیا
 بلیق خدان انصافی که بان و منادی بر سر ایشان
ن او از میدهند لمن الملك اليوم لله الوا
حد الفهار عاصیا نزار عرصه عرصت
 روز قیامت حاضر کنند **کروهر را**
بیارند که رو به بیا ایشان برون او تخت
 بکشند ایشان نرا کشان کشان بسوی
 آتش - برند ایشان می نالند و خون از
 وید بهاء ایشان زوان کشد بکشند و منادی
 بر سر ایشان آواز میدهند اینها آن کزو
 اند که در واره نیا خرید فرخت راست
 میگرداند و بزبان موهمان را بگویند

اینها صلی ناران را که در کوه
 بنامند

ازین رو از پیر ادا یاد کن که اندامی و در جزای
ایشان اینست جن که در قرآن خبر داده
قوله تعالى ويل له لطفين الذين اذنتا
لو اعلى الارض فتبوء من الجنة حيث تشا
ء فنعم و صلى الله على محمد وآله اجمعين

فیه بیان در فضیلت فاطمه

الکتاب جبار عالم و پروردگار بنی
آدم محمد رسول الله را اینج حدیث
خلعت داده است که پیش از وی هیچ
پیغمبر را نداده اول شفاعت امت جن که
گفت و لکن فی یعطیک ربک فترنی
و ویک مقام خدمت و ارجن که گفت فتمجد

بدناقله لک عسی ان یعود ربک مقاما

محمود **ابن مقاسم** ش مواعج و او که

فکان قاب قوسین اوون چہارم مقام

او و او ہن و او فاجی الی عبدہ ما اوحی

پنجم سورہ الحدید او جنانکہ گفت و لقتلہ

آیتہا کہ سبعا منی اللشان و القرآن العظیم

مہر عالم جنین میفرماید کہ من و تو فاما تحتہ ال

الکتاب بعد فریضتہ کتب اللہ تعالیٰ دیو

انہ کل کسنتہ ہجی و عز او یعطر اللہ اجہر من

عیق رقبتہ من اولاد اسمی عییل صد

عبداللہ ام سید عالم می فرماید کہ ہر بندہ

کان خذا و ہر امشی او امتن من کہ محمد ام

بعد از فریضه یکبار سوره فاتحه بخواند چند
 ن ثواب و هند که هر سال که می حج کند و عزرا
 کند و شایسته است آید و چند آن ثواب و
 هر که که فرزندان اسماعیل و صبح و
 از او کند و بهاء هر فرزندان آن اسماعیل
 عم و و آن که هزار و صد مرتبه اول الحمد
 گوید و ویم فاتحه الکتاب گویند سیم ام
 الکتاب گویند چهارم قرآن العظیم گویند
 پنجم صلوات گوید الا بفاتحه الکتاب
 ششم شافی گویند هفتم وافی گویند اول
 او حمد شام خداست و ویم فاتحه الکتاب
 از برای آن گویند که مفتاح همه قرآن است

اول الحمد از برای آن

سیم

کیم سبع المثانی از برای ان گویند که ازین
 بزرگتر سوره از قرآن نیست چهارم قرآن
 العظیم است پنجم صلوات از برای ان گویند
 که یکینۀ دنیا می شود است و یکینۀ اوست
 ششم شافی گویند از برای آنکه بر سر هر
 یکی که بخواند شفایابد هفتم وافی گویند از برای
 آنکه لان من قرء ما فقد شکر ما تعدیله علیه
 این سوره هفت است و بنی او هم رابعاً
 با هفت آیت الحمد لله رب العالمین تعالی هفت
 عشاء ویران آتش و روز خجرام سه اند
 و این سوره هفت حرفست که در رو بخواند
 رو از برای آنکه این هفت حرف تعلق بدو

کتبه الله
 که این هفت

بدون خمار و اول **روز** نهار و ویم **ج** نهار
و سیوم **خ** نهار و چهارم **ن** نهار و پنجم
ش نهار و ششم **ظ** نهار و هفتم **ف**
نهار و اول **ش** نهار و اول **ا** بشور است و بشور
عذاب است از عذاب با و و نوح چنانکه خدای
تعالی در قرآن مجید بیا و کرده است و ادعوا بشورا
و یصلوا سعیا **السر** چنانکه در **الحدرت**
نست و خواننده **الحدر** با عذاب بشور کا
ر نیست **و ویم ج** نیست از برای آنکه **ج** از
جهنم است و خدای تعالی خلق را از جهنم و
عده کرده است که و آن جهنم موعده بهم اجموعین
سیوم **خ** نیست از برای آنکه **خ** از خو

فست واکر و مهر اهر و فت نزع خوف
زوال ایما، خوف ایما، صدوق خواننده الحمد
لا خوف زوال ایما، **بیک** ایما، که فرموده لا تخفوا
و ابشر و ابلیجته التي كنتم عدون چهارم
ر نیست زیرا که **ر** از ر قوم است و ر قوم
طعام و در خفا نیست چنانکه می فرمایند
که ان شجرة الرقوم طعام الالبتم چنانکه
در الحمد **ر** نیست و خواننده الحمد را ر قوم
خلل نیست پنجم **ر** نیست از بر آنکه کشت
از نشکر شقاوت است چنانکه خدا س
تعالی می فرماید فمن لم اتبع هؤلاء فلا یضیل و
لا یشقی که و هر که در راه بنیاد بخت بود

کشته در آخرت نیز بد بخت **بم** ششم **ف** نیست
از برای آنکه **ظ** از لفظ است و لفظ **ج** یک
است و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو
و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو
بر گرفت و در آن چاه انداخت تا روز قیامت
میرود و در آن چاه پایان نمیدرسد قوله
تعا انما لفظی ترا عذبت لثوی تدعوا
چنانکه در **الحی** **ظ** نیست خواننده الحمد
پنج این لفظی کاری نیست هفتم **ف**
نیست از برای آنکه **ف** از عذاب افزای
است و فرسخ روزی از قیامت است چنانکه
صده ندانند هر سه است و نندانند که زن است

چنانکه

چنانکه در کلام مجید یاد کردی که لایح منهم
الفزع الکبریٰ روایت کرده که کوفی
در روز پنجشنبه بانگ برآورد که ربنا غلبت عنا
علنا شقوتنا یا ربنا یا ربنا بد بختمی ان
وقت که شد که فزع الکبریٰ کوشش شد
ان قال احسوا فیها ولا یتکونن کزوالا
بگشتند نعوذ بالله بس چنانکه در الحدیث
نیست خواننده الحدیث را با فزع اکبر کار
نیست بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفی
است و زبانه نوزده حرف نوره است چنان
که فرمود قرآن فرموده است ساقطه سقر
وما ادبر علیها سقر لا تبقی ولا تنزیر

که این نوزده حرف است بسم الله الرحمن
الکریم بر زبان برحق سبحانه و تعالی و
یرا از نوزده حرفی زبانی و در پنج نگاه
دارد الحمد پنج حرفست هر که این پنج حرف الحمد
را بر زبان راند هر که تقصیری کند در پنج وقت
نزد کسیه با شنیدن حق تعالی از وی درگذرد و **الله**
که حرفست که را پنج نهی هشت بشود و هشت
را هشت و رکت هر که این هشت حرف الحمد
را بر زبان راند حق تعالی هشت درکی به هشت
را بروی بکشد **رب العالمین** و ه حرفست
و ه را بر هشت نهی هشت و ه حرف کسوه و مخلوق
تعالیم هر چه هشت از کسوه اند هر که این هشت و ه

حرف الحدر ابرز بان بران خدای تعلم و پیران
بلاای منوره پروا کرده نگاه **الحسن**
شش حرف کت ششم را برهشت کت
پست چهار بوم روز شب پست چهار
ساعت کت هر که این پست چهار حرف
الحدر ابرز بان بران حق تعالی معصیت
یک شبانه روز کند و کرد **الحسین**
شش حرف شش را برهشت چهار نیک
که هر روز ماه رمضان سی روز کت
هر که که حرف الحدر ابرز بان را ند حق تعالی
لی شویب که روز ماه رمضان در دیوان
وی بنویسد **مالک بن نویر**

ص و از و و حرفست و و از و و را بر سه
نهم چهل و و کوه و و پیماری چهل و و کوه
ه کون است هر که چهل و و حرف را الحمد را بر
بان را انداز پیماری او را خدای تعالی نگاه
دارد **و ای یک نصد هفت** حرف است
هفت را بر چهل و و نهم پنجاه کوه و
روزی قیامت روزیست که درازی آن
روزی روزی پنجاه هزار سالست هر که
این پنجاه حرف الحمد را بر زبان براند حق
تعالی ویران آن روز این کوه اند
و ای یک نصد یا ز و و حرفست یا ز
و و را بر پنجاه نهم است یک کوه و حرف

حق تعالی شصت یک و ریاً آوریده است
بر که این شصت یک حرفی الحمد را بر زبان راند
حق تعالی بعد و هر قلمه آب در آن و ریاً
با است نیک و رویوان وی بپشت که اند
امدنا المراط یازده حرفت یازده
را بر شصت یک نفر هفتاد و و کسوف مه ما
ن هفتاد و و فوق اند بر که این هفتاد و و حرفی
الحمد را بر زبان بر اند حق تعالی و ایر از آن هفتاد
و و کسوف نگاه دارد **المستقیم**
هفتاد حرف است هفتاد را بر کسوف هفتاد
و و نه هفتاد که و خدای تعالی در قرآن
عالمی آنرا هفتاد که تا زبانه فرموده است
هر که این هفتاد حرفی الحمد را بر زبان بر اند

حق تعالی بهشت است تا زبانه را از وی و

رکبه اند **صراط الدین العمت علیهم**

نوزده حرفت نوزده را بر سر نوزده

نوزده و نه کسره و خلق تعالی را نوزده نام

است عمل هر که این نوزده حرف را بر سر

بان براند حق تعالی ویرا شوی نوزده نام

بدید **غیر المغضوب علیهم** پانزده

ده حرفت پانزده را بر سر نوزده نه

صد و چهارده کسره و خدای تعالی قرآنرا صد

و چهارده حرف را بر سر بان را اند حق تعالی

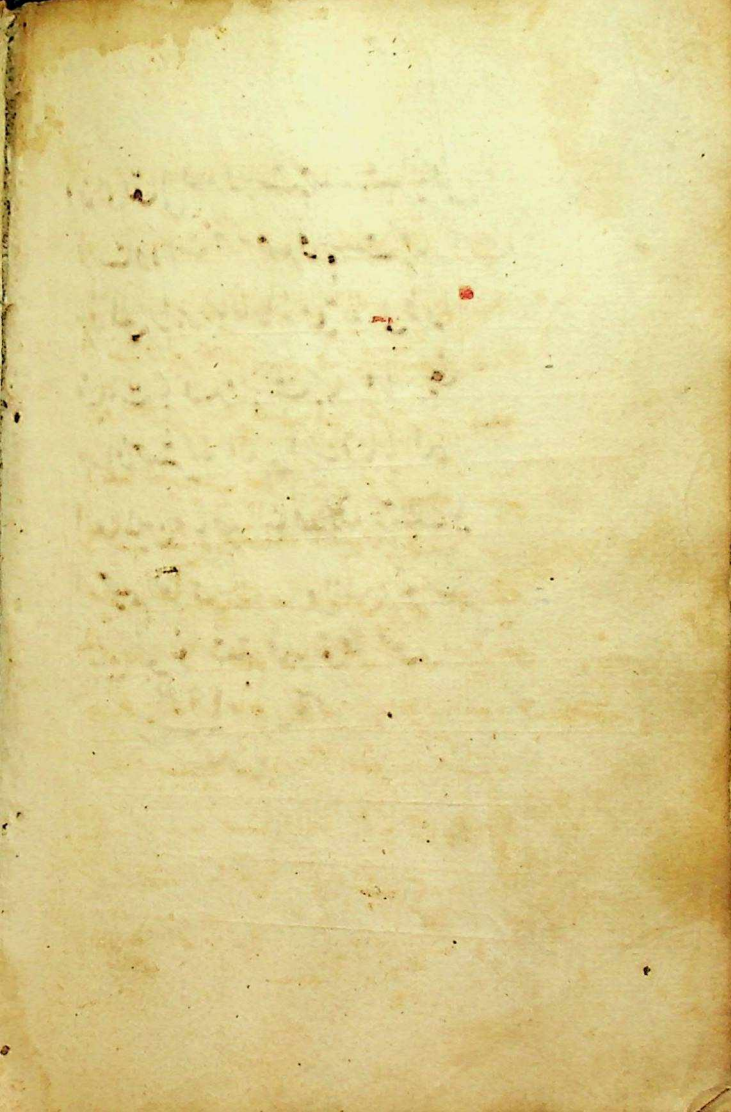
شوی ختم قرآن را بر اسمی و کسره بنویسد

لا اله الا الله ده حرفت ده را بر

صد چهارده نوزده و بیست و چهار کسره

و خداک

و خدای تعالی صد و بیست چهار پیغمبر ان فر
فرستاده است هر که صد و بیست چهار
حرف الحمد را بر زبان راند حق تعالی فرود
قیامت بآورد و بیست چهار هزار پیغمبر
میران حشر کند اللهم ارن لنا یا اله
العالمین و یا خیر الناس بین برحمتک یا
ارحیم الراحمین و الله تو علم
بنا نبحه نوشتم قلم توق محمد
۱۹۴۰



من الذء جيب اينسح

بسم الله الرحمن الرحيم

السناه و عاء جيب في انست كونارا
بركونا حضرت پغمبر عليه السلام غم جبه ايل صلوا
ة الله عليه تب كيلدى ايدى كم السلام عليكم
يا ايها النبي ورحمت الله عليكم وهر كاة السلام
علينا و على عباد الله الصالحين حق سبحانه و
تعالى سنا سلاما يباروى سلاما مدين سو
نك كوب و ورو و يار تقاوى يار رسول الله كم بو
و عاء جيب في يباروم سنونك امت لار
نك او چون سندن بوروب و پغمبر كا
يبكر ماوم سنن من م من جيب سن اللار
من بنده لار م و و ريام محمد هر كم ايرك بو

در غایت او قوس یا اوزی بر توتس من انکا عدا
قیلما ز من اگر چه عذاب و اجبت لغایت بولسا هیچ
وقت منکا سحره و ملاغان بول او نشود عدا
جیب ۲۰ اوزی بر لاتوتس حق سبحانه و تعالی اول
بند کاسکسان مینک در وکشلار سوا این هر کای
وسکسک مینک اولیا لار سوا این وسکسک مینک
سخ لار سوا این بر کاین و سکر او پنج سوا این بر کاین
و تیبی تو غنچه این از او قتلوه حضرت ادم حضرت یعقوب
پونس با و موسی و یوسف سوا این بر کاین حضرت اسرافیل
و مکائیل جبرائیل و عزرائیل ننگ سوا این بر کاین هر کیم ایسا
اوشود عدا جیب ۲۰ اوزی بر لاتوتس یا اوقوس
اول بنده فی حق سبحانه و تعالی دین یتیمه مینک
فرشته یار لقا میوتلار لار تا قیامت بولغدی
هر کیم ایسا

هر کم ایرسا بود عانی منم او چو او قوغیل تن او قوس
او قوغوچی بنده فی یارلقار من عذاب قلمار من انا انا
سنی قریند اسلاریننی ووست لاری و قوند کشری لار
لا و یارلقار من یامیج هر کم ایرسا او شبور عانی ابر لانی
تسا یا او قوس او قوغوچی بنده او چو ابر کوشوک
بنا قینغای من سکسا کور بولغای و سکسا کور ای بو
لغای و سکسا کور بولغای هر تکه اسکسا کور یا فراق بولغای
او بوغی بود نیاج بولغای قیامت استی سین کور
مای کای هر کم ایرسا بود عانی راوزی بر توت
کعبه کالطواف قیلغان سو اینی به کای من کورنی کنگ
قیلغان اینی هر اما دین اسان یا شن شک کچی به کاین
قیامت کون اول بند کنگ یوز ای کنگ اون تورنجی
کچس کنگ اوله عقیقه سات خلائقی ایغای لار بو قانی

اوزی

پنجه تايو اوليا تورو سكا اوليا تورو رتيكاي
لارجير ائيل اينعاي پنجه ايران اوليا ايه مان خدای
تعالی ننگ بنده سی دور او سبور عاجیب
اینانیب اعتقاد قلب ساقل غاندرانک
چون خدای تعالی بو کرامت لاری قلب تورو هر کم
ایر سا بود عانی اوزی بر توت پاد فنی قلسا
یتیمس مینک فرشته یولدیش اوله تاقیا
مت بولغونچ بود عانک شری کوب
اپر دی امانت قلمدوق و عابوتور
مبارک بولسون
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم بارک علین ورفیعنا بلائک بروف
الیک والشفیع وان الیه نبعث من فی

التقوى وصلّى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين
وسلم تسلي ما الله اكرم الله اكرم الله يا الله يا الله
يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحمن
يا احد يا احد يا احد يا احد يا احد يا فريد يا فريد
يا فريد يا حي يا قيوم يا ذا الجلال والاكرام ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا قاسم
يا اكرم يا احد يا فريد وصلّى الله على سيد
محمد وآله اجمعين برحمتك يا رحيم الرحمن

سام

در بیان بیکت سوزنی

اول باشد اشک ز یاد ایصال یار یار
عاشق تو توغان کن کویا شاه ایتم یار یار
بو جهانز ایکت کا قزاق کل کو بو کدور یار یار
قزاق عاشق بولغان بلبیل کو بو کدور یار یار

بیکت سوزنی

های های بیکت های بیکت یونوم کلان یار یار
سزینک اوچو بروهام کو بدور تیلال یار یار
تیل یراتی حق بز کا سویلا کی تیل یار یار
اول تیل سویلا کوناه سیز بولدونگز یار یار

بیکت سوزنی

اولان ایت باشلا ایم عاشق جانغ یار یار
عاشق من جهاندا ۱۱۱ قزاق اغلا نغ یار یار
بو جهاندا تو غد ونگز بولدونگز قزاق یار یار
تخلیزه واسیح تیک بولدونگز سپه یار یار

سکاج سوزی

به مثل کند حق قبول ، قبل سون یکت یار یار
به سوز و شکامن جانم ، تور دوم یکت یار یار
عاشق منم کونکلو مدرا ، پر خواندور یار یار
سین کند و هت قرال پوز ، مرغنی دور یار یار

یکت سوزی

هاسر بار او غلان یار ، حق پپلا کم یار یار
سز ننگ او چو اخرا سی دین ، کوب شل که یار یار
چیلدوقندا ، چنده او چکنه قوز یار یار
کوی دور کند یاندور ، آغان که کند قوز یار یار

سکاج سوزی

سین یکت کانه و سیم ، تو تغیل سوزوم یار
در دینک سکر غیب دور ، کل تیک یوزوم یار یار

صبر لا ایش قید **عاقبت** کشتی یار یار
تتلا کله تیز پتار **صبر** کشتی یار یار

یکت کسوفی

کوه پری پوزاک **بغیرم** بولدی کبک یار یار
صبر بر کبیل خدایم **سندین** تتلاک یار یار
بر صبر ایکی صبر **تقی** صبر یار یار
پوزاک اقان قلمدی **تند** صبر یار یار

سکاج کسوفی

پوزاکمه دره سالد نیک **حمید** بکت یار یار
سنه بنگا ننگا **من قیو** نسیب بکت یار یار
او کسوفه نیاید **قولتی** بکت یار یار
غیبلی بوایشنگ **پله** انام یار یار

بیکت سوننی

ایدیم تمام سوز منی **بیکت** یا شکر یا شکر یا ریار
ایمدی صبر قانتی **بیکت** یوقمقدور یا ریم یا ریم
توتون قوشی تو مان شکی **بیکت** من بولایم یا ریار
تراز و نکاسار قوشی **بیکت** من قونایم یا ریار

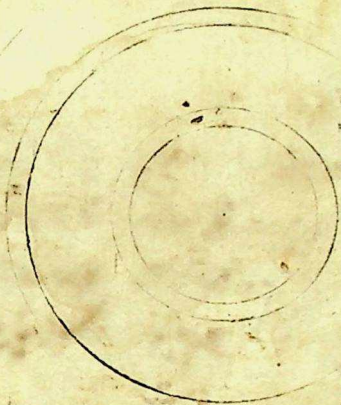
بیکت سوننی

قانتی یوقوم سن حرام **بیکت** قلدوشک بیکت یا ریار
تراز و سوز قانتی **بیکت** کیلدوک یا ریم یا ریار
اوشبوتوشنی ایمن **بیکت** یا ریم یا ریم یا ریار
صبر قیلغل بر آنچه **بیکت** یا ریم یا ریم یا ریار

بیکت سوننی

تراز و نکد من **بیکت** دوم یا ریم یا ریم یا ریار
تراز و نکد من او **بیکت** قرا کوز و هم یا ریار
تخت کسرای **بیکت** چنده بوستان بولسون یا ریار
سین نکر او **بیکت** چون نازک جاکه قربان بولسون یا ریار

۶۹



قد علمنا ان في كل امور انت كافي انت عافيا غفورا
كان في الغيب بيضا في الجموع انت كافي انت عافيا غفورا
مصطفى ورحالت نزع ابرو ديلاز بزكواه عامي تيقوا غفور ديلاز
امتم وای استم اید ديلاز انت كافي انت اعافيا غفور
اید مدین منكر امت بغيره قضاست قیوم او تكو سی
الکثره مدین ایمان سیز کتک انت كافی انت عافیا غفور
منفصل بولدم اولار کرد اوین مهر زمان یولدرن جقب نردور
تند و کونکوم بوامت دین انت كافی انت عافیا غفور
امتم امت اجرا صافی دور نتابن کوبه ای عامی جان دور
أمة مدنته سرب غفور انت كافی انت عافیا غفور
حق تعالی دین ندالکدی انکا امتك استین حواله قیل منکا
جمله سین اندیشلا این کا انت كافی انت عافیا غفور

بزرگ قوییدن اوز کالارنی قویهدای همه اناسین اینانکسین
یرلقادیم قیماکونجه کولسادکی انک کافانت عافی یاغفور
مونجه هر یکنک اول بنده کا خوش عنایت بر کوی کندکی
خاصه من دیک شاد شرمندک انک کافانت عافی یاغفور
کیکلای عامی اویال الله دین اول شفاعت جبرئیل الله دین
میرزمن ایندل اگاه دین انک کافانت عافی یاغفور
شهرت کند کناهی زهر دین قویولور کجاست شهر دین
کرم کوی قوی قاضی الله شهر دین انک کافانت عافی یاغفور

طاهر رحمت وری کسی الا الله هو هو
غارق اولدو جمله عامی الا الله هو هو
تور کنا تکر معنی الا الله هو هو
لا اله الا الله الا الله هو هو

ایران الله بنکرتلچی الاله هو هو

عزت حقار هو اوچی الاله هو هو

آی نه کونزال کلاچی الاله هو هو

لا اله الا الله الاله هو هو

کننا لار داین بی در الاله هو هو

کونکول لار داین لدر الاله هو هو

سوزلان چاق سوز بودر الاله هو هو

لا اله الا الله الاله هو هو

دولت استر کنکدولت الاله هو هو

عزت عزت اکثر کنک عزت الاله هو هو

ایشکینه قیل خرمت الاله هو هو

لا اله الا الله الاله هو هو

جنت شريف آدم الا الله هو هو

دنياه بايدي تدك الا الله هو هو

بوت ديري ملاك الا الله هو هو

لا اله الا الله الا الله هو هو

كونكول جهاندين توغار الا الله هو هو

حق نكبر ليكين او كار الا الله هو هو

عالمه حمت يغار الا الله هو هو

لا اله الا الله الا الله هو هو

يونس ابوت ددي الا الله هو هو

ينار يوراكدا عاشق اوتت الا الله هو هو

مولانك كوزال آت الا الله هو هو

لا اله الا الله الا الله هو هو

عاشق اولان افناده الا الله هو هو

ايراقا ديز بحداده الا الله هو هو

بجکناوا او تو ز بریت ممتدا ان تین
اشماتا اون برش تین کولا کاید اون ایکی
تین او پاید اون ایکی تین ایر کاید اون ایکی
تین سو کولدا اون تین شماتا او تو ز برش
تین یکری تین شماتا ایکی اتون ایستوبدا
برالتون عثماندا اون برتین قان

مور زده

- قدرین بلان دنیا ده الاله هو هو
- لاله الاله الاله هو هو
- سلطان عابد القادر الاله هو هو
- انکار ایلا این آلا الاله هو هو
- مرشد ایدار شیطاننی الاله هو هو
- لاله الاله الاله هو هو

ندین بلکه کثیر اولدی کناهم
حقیقت عالم داروی سیاهم
کر عفو ایتماسا مندی شی الرهم
مواویله خویلا شم و طیل
وارنده حضرت روحی روانیم
بویلا آپا و سوره فی فغانیم
کر عویله یله سورسه کناهم
مواویل قویلا شم و طیل
قویاندا جسم سزیریمینه
سوال ایله ملک اولدیمینه
جلی پن ویرسه بنده کینه

مواویله قویلا شم و طیل
سوا و سوره خویله شم و طیل
سوا و سوره خویله شم و طیل
سوا و سوره خویله شم و طیل

فقط کتابت قید بیار
یاریم ینک لفظ بیلاز
عاشتم ارسم یوق
کچھ لار و اقراریم یوق
باشم یوق کلاس
شکر طہدین تیاریم
عجب سندنالت
محلہ اقول سالتند
سلامت لیکر اور و نکا
عاشتم برسوز و نکا
جانم فدایم
کریا بہ مشتاق کوز و نکا

اوشبہ و نیاب و غمخیز
مقام تو نماز جمع
آخرا بارور
اوشبہ و نیاب شدنی
قوت قمار زبہ و اواز شدنی
خا و ص بندہ لار و اواز شدنی
اوشکار زبہ
اوشبہ و نیاب ظاہر
بک کچھی بہ لفظانم

حضرت نادر اکو پشکور
قیلی بی بزرگ سلطانم
طریقت شکر با عندا
یور ساچی بزرگ سلطانم
تولون کسجک صد هزار
کور ساچی بزرگ سلا
معشوق قلا درین کو بعبرت
الساچی بزرگ سلطانم
عشق نرسز جانلاز پور
اول ساچی بزرگ سلطانم
اوج مینک یلیق صراطنی
بل ساچی له بزرگ سلطانم

ملک و دنیا کو بزرگ سلطانم
بر س آکچی بزرگ سلطانم
موبین قول شکر کو بعبرت
کویا تورو عشق اول
کویا او بزرگ سلطانم
کویا بچی بزرگ سلطانم
در و سار پشکور مشین
عاشق بزرگ سلطانم
خریت بزرگ سلطانم
الساچی بزرگ سلطانم

توفیق تابوب طاعتین
 قساق ایروی سلطانم
 رضا بولوب او حجاج قه
 کرساک ایروی سلطانم
 حوض کوکرسرا بینه ۶۶۶
 اچساک ایروی سلطانم
 سزای اچج رقتین
 قوجیقا ایروی سلطانم

عشق نکلده مندی منی
 جمله عالم بیلدی سنی
 رازیم سنین لکلو توفیق کونق
 منکاسن اوق کراک سنای

کوزوم اچتیم کوزوم جمله کونکلو منکا بیزیم اوز کالار ایری بیر اوق توفیق
 منکاسن اوق کراک سنای سوز لارا ایری ستم تدم کیمیا سوز لانا ستم کونکلو کیمیا

کونکلو مد اہم جانند سین
 منکاسن اوق کرک سنای
 اولتور سم من تور اپلمان
 تور سم من اولتور اپلمان
 بروم سن سیز تور اپلمان
 منکاسن اوق کرک سنای
 الو الله پر لکند ا
 نہ بیور سانک کور اسام اندا
 بود نیام آخرتہ و ا
 منکاسن اوق کرک سنای

دنیا او جباح بیولو
 جلاب جلاب قلوب را ایرک
 جلاب جلاب قلوب را ایرک

۷۰ او صحاح کوشو کراک م

۷۱ حرار غه نظر قلام

۷۲ موبل من در قلام

منکاس اوق کراک کشای

قافیه لار غه منبر کراک

مقتل کتاب کراک

عشق لار غه ~~مکتوب~~ کراک

منکاس اوق کراک کشای

کهنجی کا بیخور کراک م

بازرکان کا اسلام کراک

ایکی لیدر انصاف کراک

منکاس اوق کراک کشای عاقل لار غه عقبی کراک خاقان غه دنیا کراک

منجم لار کوه لیل کراک

تیه عیونینا اراووم

منکاس اوق کراک کشای
بیتا نر احقاییم اتم
بیتا نر احقاییم اتم

حکم

مؤمن دیرلار او کال قول

بئس وقت نماز قیلور ایمرئیس

صلوات قامت اونون کیشب

جماعت کاکلور بول

مؤمن نلار قامت تیور

عایی قولار غافل

مؤمن قولار حسرت ییور

بروقت نماز قیلور بول

نماز اولکب بارجه قولغ

یتیم اوکیز خورطو لغ

ایریمک
بطل حجت قیلور
بوالغ
تعمار لایق قیلور

که مذهب اینها که در همه
 قارخندن شکر سوزنا نماز غه
 چقا سوز اول یاقق یاز غه
 کم ننگ قزی بویغنه یتر
 بر ماسوز اول نماز غه
 نماز کونکله تا کس دین بشار
 کو تروب اوزنا او شغ آتار
 نماز لار کلوب یا تور
 مشرق دین کوبه چقار بول
 نماز قلمناز آریغ بیون لوک
 کونکله یوشاق شین سولونک
 نماز لار ونکور بیون کلا لوک

یوز کلا و حال اولار بولک
 یوز لار خرا
 یوز ایضا حکم

سکا و کل سور سید و لست کمال
اللیون سیر فاه ساجی سنا و سیر بلال
اور بر سدا سکا سورج با سیر سوانه
بلکه اریوف و سدا سکا ^{ناله و باغ}
سیم صلا او حد اهل و ریح
حروف منقو طرا بجای شرح

ای نورنگا سہ صریح و ار لیکار ای
الکاء سہ کل بن و ارا و کام سہ حال

محمد شاکر علی صاحب دہلی نویسنده

اول قزاقان ایورت بولغان انانک التون دی
 اندین سونکر مجو و خان اندین سونکر ممتک خان
 اندین سونکر خلیل خان اندین سونکر ابراهیم خان
 اندین سونکر الهام خان اندین سونکر محمد امین خان
 اندین سونکر ماموق خان سونکر عبدالعطلل فخر
 اندین سونکر شاه علی خان اندین سونکر صاحب
 کرای خان اندین سونکر صفای کرای خان اندین
 سونکر خان علی خان این سونکر اوتکس خان
 اندین سونکر جواد کار خان صفار کرای کرای خان
 محمد امین خان اوچار کرب اوچ چقته صفای کرای
 خان بن محمد امین خان یکری بسریل خانلق
 قیدی و الله اعلم ینا توقوز پور ایله توقوز

و ایروی سچقان یلی عقب نکر اینچی کون قرا
ن شهرین اوروس الدی یینا تاریخ ۱۰۹۱
۱۰۷۷ متر شاه علی دنیا دین باره ی باره ی
یلی ایروی یینا تاریخ ۱۰۸۰ او اچلیق بولدی
یینا تاریخ ۱۰۷۱ متر ای یاغی بولدی یینا تاریخ
۱۰۶۶ متر ا جان علی یاغی بولدی یینا تاریخ
۱۰۶۱ متر ایچین یی ایروی صهارغا چرک باره ی
یینا تاریخ ۱۰۳۰ متر اتاوق یی ایروی کنار
الکری میخا یلک اوچ خان بولدی یینا تاریخ
۱۰۲۵ متر یلقی یی ایروی مکتوف او با بولدی
بیم اول ییل چرک برله باریب باد شاه اسماعیل
الدی یینا تاریخ ۱۰۲۰ متر ایچین یی ایروی قزاندرا
و بابولدی

و بابلدی پنا مانجی سنا رازین یاخی
یاخی بولدی ایت یلی ایردی پنا تارخ ۱۰۱۱
باد شاه پلین کدی و ربیاسه باز کی
انایاران یا ان چونه اجنه میکنه یکی آن
چونیکه آن چونه اجنه میکنه

اشکالی بزم میتوانیم کرد بینم که چونه میتوانیم
کراغز نیکنی آج کوزونکنه یوم مه آراء
یک من و من سه من چهار من پنج من
من هفت من هشت من نه من که هزار سال
ول بند یک کل و دو کل سه کل و ده کل
سی کل سی کل شست کل

ای شاخ کلی تازه تر است تازه به بهر
پرونده تر انبیره و سوس به بهر
کویه لال من مدح نبی شام سحر
روم بکنز میل پران جبار کهر به
خواهر می شوی نوم کر کش اهدا
او دست ارادت بابو بکر و عمر به
بر بسته بود او به رخ خویشی تنقان
ابرو که بود و ریشی مه تاب
ای با و صبا از من مدح کمین
پاروج روان اسم الله خابر به
بر کوی ای شاه تر است کیدای

ایضا ده در و فیه یک نیک نظر به
 روز یک چشم شربت شیرین شهادت
 ز نهار میگرد شمار که پدر به
 بر رو کلیم بخون خاک به بچید
 مانید به اندم بهمان کوه کمر به
 ناکاه یک اشق تابوت اعوان
 آید سو قلم به بین راه گذر به
 اندم که علی گفت می آب باوه
 خوش اندم زوی تیغ به بین خسته بگر به
 من بانو شفاعت گنت روز قیات
 بالله نگذارندم که به اندت بسقر به
 به خوان اتحیات بگفت اشهد ان لا
 اله الا الله و هو احد صمد
 ناکاه وین حسن آمد مسجده

ایضا به شربت شیرین شهادت
 ز نهار میگرد شمار که پدر به
 بر رو کلیم بخون خاک به بچید
 مانید به اندم بهمان کوه کمر به
 ناکاه یک اشق تابوت اعوان
 آید سو قلم به بین راه گذر به
 اندم که علی گفت می آب باوه
 خوش اندم زوی تیغ به بین خسته بگر به
 من بانو شفاعت گنت روز قیات
 بالله نگذارندم که به اندت بسقر به
 به خوان اتحیات بگفت اشهد ان لا
 اله الا الله و هو احد صمد
 ناکاه وین حسن آمد مسجده

من شیر جلیلم شوم را و ضربه
غیا رنیم ملامه ای مر و ان جانم
از ان بدت است هر که کند عیب من بر
پناگاه یک شعله بگردان سک معا
ناگاه یکی شعله بگردان سک ملعون
خوش آن که زه تیغ بدینا معوه تهر
بر دشمن اولاد نبی ~~سجده~~ سکین
جوانی میخ بک میخ زنده شین بگر بر

محمد شاکر عبدالرزاق سید اویلی
یونس سید

انکلیت بدعت عالی
نورانی قریب یونس سیدی

محمد شاکر عبدالرزاق سید اویلی
یونس سید شاہ ترور

عبدالرزاق سید ایبراهیم اویلی / بابا
ایبراهیم سید ایبراهیم اویلی
سید ایبراهیم اویلی

مسئله اگر بر کسند که هرگز راه صیدی دست
اگر در جای سجده نهد بنیز پای نرسد اگر
بنیز پانهد بجای سجده نرسد باید که کدام
جای نهد و هر دو بنیز پای باید نهد و دست
است اگر بجای سجده نهد نماز درست
نمبر اول مسئله بر کوه کان

مسئله باید گفت یا بی جواب باید گفت
زیرا که پیغام بر صلح علم بر حسن حسین
مسئله اگر وی مسئله اگر بر کسند که بر
زنان مسئله باید و او یا بی جواب نباید و او
هر روزی که بخل حرام است بر این روزی که مسلم

حلال
گرمه: حرام است نزد ^{زن} نکاح کرده: حلال
است نزد یکدیگر حرام است چنانکه است بران زن
سلام حرام است اگر زن چنانکه بغایت
پیر ^{بزرگ} سلام کرده: حلال است که شہوت
از وی نماند ^{بزرگ} اگر او سلام کند جواب باید
داد اگر مرد ^{بزرگ} میان مسلمان ^{بزرگ} سلام
کند جواب او و عکس کو نیز این زیادت نکند

اول نہ دور کم یوز جو انگ

اول نہ دور کم یوز دور اینک بار ماتی

سکر آذاج او ستونہ دور دور ماتی

پش تینہ بار پش بشتہ تورت جانے

بس عجب دور کم پش بار پش تورت یا ماتی

آلتہ آذاج ایک تو یاق اول نہ بولور پیل

ینہ قیبت با حتم ایر ارقہ کند تیل

تید تیرا ماہ آذاق یور و ماہس الی تھی پیل

ععل تا بار احمی استار التمش آلتہ تیل

ہو المسکن ہا

جناحت مانعاً از شوہ شعی دین جہی
جانہ جالی جو لب کالی عزت مکالا شریعت
ارکا ارکان حکمت اور غام ملت نامغا
کہ علم بوکتلا بوکتلا ہا کہ ستلا

شریعت عزیز دین کلا نظر
کلا شریعت برہا شہر شہی تاء
ویل پارک ہا مو من لار کوانچی مسلما

نلا ر شہر شہی دین شہر شہی
کوانچی شہر شہی دین شہر شہی

حزرتی ہر ہا کلا شہر شہی

کلا شہر شہی دین شہر شہی

حکایت

توقوز بیوز اوتوز اوچدایازیم پیل
کید که انبیا لار کوروی پیغمبر لار خاتمی
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ایدری
که آدم پیغامبر عم او حاج وین چقیب بودنیا
کا کلدی احوانا نازل الله حنها آدم پیغامبر
دین جدا بولدی تج وقت آدم پیغامبر و حوا
زار لیق قیلا یور دیلار تنگری تعالی آدم
پیغمبر نیک توبه سین قبول قیلب آدم پیغمبر له
حوانا ناز قافوسش تور دی جبرائیل صلوات الله
علیه تنگری تعالی ننگ کلامین پیغمبر کا

تکوروب ایکی او کوز کیا تورده کی بو خدای ا
یکارک ابر کرا شت آد پیغمبر بو خدای ایکنی قار
خاکسب ای کد کان بو خدای لاختار ب
یویک شلادی آدم پیغامبر بو کوروب ای کما
کی ضایع بولغلا او چو کونکلی ای کاندی
تنگری تعالی خا مناجات قلدی کیم یارب ای کما
ای کما کیم ل ضایع قلم غیل تیو خدای تبارک و
تعالی جبرائیل صلوات الله علیه فی یاری
اوق و طکان تیر کما نرا از بهشت کیر اند ام
جبرائیل صلوات الله علیه لبر آدم اموختن
اند تیر اند از را وکی بز کرفت را آدم پیغمبر کلا
خرا اند از نند تیر کلا کلاغ را نه زده جبرائیل
صلوات الله علیه تیر کیم آدم پیغمبر و یک تیر
واند از نند کلاغ را زده است جبرائیل شاد
جبرائیل علیه السلام ای دی و کنت تیر اول را
شاد شدم تیر ویم لاشاد کون را ظاهر کلام

آدم پیغمبر علیه السلام گفت این چه معنی بود
از چه معنی چنین گفته جبرائیل علیه السلام ای
گفت یا آدم تیر اول رحمت خدای تعالی است
تیر دوم قهر خدای تعالی است اگر تیر اول راست
رفت کلاغ رازده بودی تا قیامت فرزندی
ترا تیرها خطا نرفت فرزندی ترا سبب ملاک
گمراه بود و یک حدیث چنین واقع شده است
تیر اندازده مومن چار اهدیه است و مسلمان را
نانرا و ولت است خورک و کافر است و
فراخ روزی است و عظیم بود و چو پای را
سوار شد سبب است خدای تعالی کلام
در کلام گفت است که وَعِدُّوْهُمْ مِمَّنْ
قُوَّةٌ وَمِنْ رَبِّاْوَالْخَيْلِ تَرِيَهُمْ مَوْتٌ عَدُوِّ
اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ يَعْزِزُ سَارِ كُنْدِ عَهْدِ
مومن را غلبه کند ترا تا توانه هر چه را که

ختن
و شمان

بر چنگ قفقه و هر از تیر اندازید و اسب
بندید و ترسان بکند بدو روز خدای تعالی
راوشما و شمان خود را و کافران مکه را پیغا
میر صلعم این آیت را در خود خواندی اسپها
گفت ان القوه للمی تو یعنی چه در ده

ختن

ختن را

بر ان قفقه تیر اندازید بدو عبد الله ابن
مسعود رضی الله عنه گفت تیر اندازید
خدیجی و ثوابش بسیار رو این قلدی پیغا

میر صلعم چنین که به صلی به رضوانه عنهم
اجمعین ع آمد گفتند یا ر الله تیر

ختن را

اندا تیرا فضیلت بسیار است یا نبی رسول
صلعم گفت اگر که از امتان مراد است
نیت بودی از دیگر طاعت ها باز کرده

از

و کسب کرده و از بازگانی کرده و دیگر
کارها یک طرفه بودی پس ثواب تیر اندازند

ختن را

از آن جهت نكفتم و يك همچنين واقع بود **حدیث**
و آنست يك سعادت در بنشانه گاه نشستن
خير او پنجاه ساله از طاعت مقبول تر
رسول صلعم گفت هر که از مؤمن تير را که
بر بنشانه انداخته چوری آن مؤمن را **کشتن**
عج آن گاه تير که بر بنشانه راند در جبهه
پنا کرده اند و از گناه پسر و کنه همچنانکه
بیل از خم پسر و رود و يك قول را آذارد
گروه باشد و يك حدیث جنین بوده است که
سعد و قاسم رضی الله عندهم تير انداخته
بیش کرده ما رسول صلعم بر جای تير
انداختن نشستن در آن گاه سعد و قاسم
سك يك جوان پيدا بود که نرا در ساق
صدمت نهند و تير را در قبز گرفت آن جوان

باین صورت آمد و نظر پناه را آن جوان افشا
آن جوان تیر اندختن رسول صلعم که شاه
شده صحیح بر رضی الله عنه شاه رسول
صلعم حج آمد گفت ندیدار رسول الله مایانرا
بسیار تعجب آمد شما یانرا باین جوان که

رسول صلعم گفت چنانکه این جوان پیدای بوی
گناه را سیاه دیدم و بسپیدانگین بلام
چنانکه تیر سیر را بر آسمان گمان میزدند
همه گناها را بشیر رفت آن جوان از گناه
یا کثرت ما سلمان بوم و یک حدیث چندین
آمد آمد است آن جای که مسجد بوی
است و آن جای پیش از هند سال دیگر
ساحر قبور آن جای که تیر اندختن است
حای دیگر نه بوی پیش از چهار صد سال بخشد

چنانکه

چنانکه روایت کند که در خطاب رضی
الله عنه بشیر رفت یکسره جامی را بالا
داشته و بر منته پای زفته و بشیر را می
آوردهی بشتاب می آمدی بر سیدند یا عمر
پای بر منته چگونه رود و جواب گفت که نعلین
بوستانها بهشت راه را آید ز رواندیزم
و اگر بشیر روی و یا باز آمدی بشتاب کرده

سنت است و اگر روایت کند که حضرت
الخطاب رضی الله عنه بر کون سعد و قاس
س رضی الله عنه بشیر می انداخته رسول
صلعم گفت که یا سعد و قاس یک بشیر
از برای من بنام انداخته و سعد و قاس
یک بشیر را بنام رسول صلعم انداخته با
یک صدق رضی الله عنه بر رسول و او
فقت کرده و گفت یا سعد و قاس یک


یک تیر از برای من بنام من اندخت
سعد و قاسم یک تیر بنام او اندخت
و عمر رضی الله عنه موافقت کرد یک تیر
از برای من بنام من اندخت سعد و
قاسم یک تیر را بنام عمر اندخت حضرت
عثمان رضی الله عنه موافقت کرد گفت
یا سعد و قاسم یک تیر را بنام من اندخت
سعد و قاسم رضی الله عنه یک تیر را بنام
عثمان اندخت حضرت علی رضی الله
عنه موافقت کرد یا سعد و قاسم
یک تیر بنام من اندخت سعد و قاسم
یک تیر را بنام حضرت علی رضی الله
عنه اندخت و بعد از آن جبرئیل صلوات
علیه آمد و گفت یا رسول الله بگو ی سعد
و قاسم را یک تیر از برای من اندخته

سعد و قاسم را گفت سعد و قاسم یک تیره را
از برای مهر جبرائیل امین انداخت جبرائیل
امین در آن حال خفته می او کرده حضرت عمر
جل جلاله فرمود نعم نواله و لا اله غیره سلام
دووه بسیار گفت که بگوی سعد و قاسم را
یک تیره از برای من انداخت فرمود رسول
صلی الله علیه و آله و سلم یا سعد و قاسم
یک تیره از برای خدای تعالی انداخته و سعد
و قاسم پسر تیره را سمان گمانند و گفت
بسم الله الرحمن الرحیم تیره تیره را
انداخت تیره ها را بطلب رفت کس
شش تیره را یافتند آن یک تیره که از برای
خدای تعالی انداخته بود و چند طلب
که نیافتند متحیر شدند بر رسول صلعم

و جبرائیل صلواته علیه آمد یارسول الله
بگوئی آن تیر را طلب نکنند که آن تیر که بهشت
رفت و در بهشت از برای تیر انداز نه جا
ی می گیرد و یک حدیث چنین واقع شد
است که هر که یکبار در ره خدای تعالی تیرها
اندخت یک بنده ادا کرده؛ و یک حدیث
چنین واقع شد است که بر نشسته تیر اند
خستن بدستها؛ تیر اندخته بدو؛ و اگر یک حد
یست چنین واقع شد است یک تیر اندازند
و دیگری تیر را می آورند بر هر قدم که
رفته؛ یک بنده ادا کرده؛ ثواب و به
هر کس که از فرزندان بهشت می آموختند
تیر اندختن و تیر سوئیور ساکنی و اند که
کشش تیر اندختن است است آدم

پیغمبر علیه السلام صلواته السلام که در و
تیره اندخت سعد و قاسم رضی الله عنه
این کرامت را یافتند این سنت ماند و گفت
که کس تیره اندازد بیره و اگر کشیدم من
بگردد فوق بر ما بر خلاف کوه تیره اندختند
حکایت و اکسب تیره و کسب شقیق بلخ
رحمت الله علیه اغریغ ابوه جمع بلخ
کسب را پر کسب آمد و ری کسب بنزیه
است از سورخ نظر کسب را دید
ند و بجای خراب خباغیده است و ریش
کسب یکی تیره و کسب گرفته ایستاده به
کسب تیره کسب را در دست گرفته آنرا دید
ند کسب شدند گفتند که الحمد لله کسب

خیر است که امروز تیر اندازند و در روز
ند و ایجازت خاست و روز بروز و ایجازت
و او هفت و در ایند شیخ را و نیزند می خبانند
تو کمر ند گفتند یا امام مسلمانان
شما را دیدم که تیری اندایت و بسیار شد
مان بودیم کنج از بیمار خیر است او
مید و استیم هنوز ز بینم که بسیار
رنجی و استی این تیر انداختن را بگوی که
مایانرا خبر ده کنج گفت این وقت
از خون نویز بودم مر که خور از روی دید
فهم کردم که یک ساعت طاعت بگذردم
ثواب او بسیار است که از تیر انداختن دید
دیگر را فاضل ندیدم چه بودی شما یا ترا
وجهت بلخ شما را در خانه از زنان
باشد زیرا که مردان را در خانه از پسر

صلح نیست ابو و در ارض الله عنه اند
گفت رسول صلعم کشیدم که گفت خدای
تعالی دو پای را عذاب نکند یکی رفته بجز او رکنه
و اگر عذاب نکند و پای را توغ زده بود و در
وقت رفته عذات و اگر یک حدیث چنین واقع
شد است هر که با چیزی از مصافحه کند یا
یک بغازی  چنان بجز آن
میغیرانرا مصافحه کرده بجز او اگر چنین روا
یت کند که جمیع نکند در عذاب بتوغ و
دو و توغ راه رسکتم مؤمنان هر که روایت
کند رسول صلعم جمع خیر عملها نیز و یک
عذاب بد یک قطره اند آنرا بن مالک رضی
الله عنه روایت کند که از رسول صلعم
که هر که در راه خدای تعالی عذات کند

اگر شهید بشد حرام کند خدای تعالی تن و پیرا
از آتش و دوزخ در آید آن روز بهشت بی حسا
بوی صواب بوی که در اندک
حکایت کونلارد ابر کون نوح پیغمبر
علیه السلام قیام مکامیب باران و
رایردی لاریطان علی لعنه تونکوز
شک آرقا کندن عیادی عظیم
قیدی بونونین سچا به حقی مکنی
تسا بسلامدی بیلا به ایدی ای نوح بو
تسوکنی من توشم منکانی برورکن
نوح پیغمبر ایدی نی تلابنک انی برابین
بیلا به ایدی انی تلابنک ایت لار و اقایو
ایت من الیغ ترورکن و عاقید سبک
تدی نوح پیغمبر علیه السلام ایدی ای
لسوز و بیلا شک و توشم

ایرادی آدم ایستی ایردی آنکرا او چو بزم آرام
علیه السلام ننگ کبیرین سیلاب او چو بزم دین
حقیقتی اندرین سو ننگ نیلاب جلفه بولدی تقی
که ننگ تشو کینه کردی یا ننگی اندرین سو
که نوح علیه السلام ارسلان آرقا کبیرین
سفا و کس طبع قیلید بورنو ندرین منسوک
حقیقتی و کس حقایق تو تا کمالی قیاس قو
ری بر کاج حقیقتی ایرک سیلان کبیردی نوح پیغمبر
علیه السلام غزایردی یا نبی و الله منک و صدق
قور و نکیز ایردی که حقایق کبیر ایردی
قایوایت من ایغ بولسا ای منک و حقایق کبیر
نکیز ایردی نوح پیغمبر علیه السلام ایردی بر کم ایردی
فی ایذیه قایوایت من ایغ ترور بارید
ایت لاریتا تو سو بزم اندرین سو ننگ حقایق
بزم منک تعالی غزایردی قیل سو اتفاق

قلب پیشه نی ایدردی لار تقی پیشه باردی
بارچو اینت لار تندی کیلا ترور ایدردی قار
لیغاج غا قار شو یولو قته قار لیغاج ایدی
ای پیشه قاید ابار ترور کس پیشه ایدی
نوح پیغامبر علیه السلام بر لایلا نایاچی
لکک ایدر ایدردی تقی بو حکایت نی اینتا بردهی
ایرک پاتالیغاج ایدی قایوایت مزالیغ ترور
تیدی پیشه ایدی آدم ایستی تالیغ ترور
تیدی قار لیغاج ایدی تلنکنی حقا ر غنل
کور اینهمین کیم تلنکن حقا ردهی ایرک
قار لیغاج پیشه ننگ اغرنی بر لایبار شتی
پیشه ننگ تلنکن اورادی تقی پیشه ننگلا
یو کتته نوح پیغامبر علیه السلام قتیغ
باردی قار لیغاج تقی بر کاباردی نوح
پنجبر ایدی ای پیشه ایستلا

تلنکن

ایست مرالینغ ترور شیدی پشه زینک
زینک قیلورج کیم ایرک پاتیلین بکلمه
قارلیغاج ایدی تیلین من بلور من
پشه ایستور ایستلاردا باقه ایستی تالیغ
ترور تیور شیدی نوح پیغمبر علیه السلام
ایدی من دعا قلا یین شکر تعالی سنکا
باقه ایستین روزی قلیغ شیدی یسلان
ایدی منم مقصودیم آدم ایست ایردی
انک او چو، آدم منم دو شامیم ترور
شیدی دعا قیلغیل منکا حقو تعالی
آدم ایستین روزی قلاسوز شیدی نوح
پیغمبر علیه السلام ایردی شکر طمن اند
ع ایردی پشه سلاویس اوله ایردی ایست
انک تاملین بز بلار من قارلیغاج بلو
باقه ایست تالیغ تیور یسلان دعا

باق این روزی قیلدی پیلان کنتی
اندین سنونک قار لیغاج نوح پیغمبر کا
حکایتین ایدی پش سنک تیلین منا
اورادیم انک اوچو، کم اول کیب
ایتور ایردی آدم ایتسی تا لیغ ترور
یتور کسناد عاقیلفای ابرو برنک و چپ
بر آدمین ترید قوی را ایردی آدمی لار
غنه شفاعت قیل پش سنک تیلین
اورادم تیری ایرک نوح پیغمبر عم
ایدی ای قار لیغاج آدمی این پیلان
غنه نچو که حرام قیلدی و نک ایرک ساتقی
سنک قیامت غنه تیکر و آدمی لار
غنه ایستگنن یماک رو اریک لوی، دین
قیلدی و تقی بر خوشش آدمی غاسف
شفاعت قیلدی این پش سنک تیلین

و آخرت فی تسلای راونی یلغوز
علم او کورانی بی تقی پادشاه لیقنی
حکایتی تقی امام عظیم قاتینا
ابو محمدی قید قیماق او چون
تجصل قلدی دان شمنه بولدی
بختچا بولدی اییدی هرکم ایرسی
مشله بر لاجله قیسا اول صفت
به بر کاتند اولو صمدین قوتولسا
دنیا داتقی آخرت دا عذاب
قوتولسه هیچ عجب و حیرت بولغوز

حکایت

کونلار دابر کون به طالب العلم علم او کور
او چون بغداد شهرینا کیندی

بج خستی یوق ایدر تاسا تنکری تعالی
لری تارتونجی کوا بردی قن برسا کور
توشش وقتتی غه تیکرو بر بو
اولتوردی براق سقال ایغ پیر کس
ایردی من پینکا اناک قولی ایدر دیم من
ساتفیل تقی کنز اوز و نکا خرج قیلغیا
تیدرکی بو طلب العلم ایدر منم اتام ننگ
سنگ تیک قولی یوق ایدر دی اول پیر ایدر
سن کچک ایدر تنیک من قاجب ایدر دیم ایدر
من ساتغیل بر نام سنگا حالل بولمونه طلب
العلم اول قوری پیر ۱۰ ایدر من ایلکا التیب
بر سنگا باردی کیردی کور کیم ایدر چیه و
کیردی بو طلب العلم غه ایدرکی یوق قوری من
منی نسا ر مونس ایلک علم ایدر کس

قورقوب قاچته لسا تحصیل قلسون

ایوی ناکلاسون

ترکیت کونلارد ابرکون امام عظیم
حنیفه کوفی رحمة الله علیه درین

ایتا ترور ایردی یارنلارینا اول عهر

دا امام محمد بن حسین سبباً رحمة الله

علیه پادشاه زاده ایردی کوردی کیم بر

محمد شکر ایچنند امام عظیم دانتون

لار عادر سن ایتا ترور ایردی کیم پادشاه

زاده امام محمد ایدکانوکارینا برینت

اطالدین توبشودر سن دین اشتین منکا

فایده بولسون تقی امام اعظم قنیغا

کیم کوردی بومسده ایتا ترور ایردی

کیم ایرسا قوننا حاجت غا اولتور

کیم ایرسا قوننا حاجت غا اولتور

یاسپا ایپ کرماسوردی اوج کون اجم بو
اول کم ایرپ کا اوغله ریان ارغا کیردی
ک لوک بولغای شاه راده محمد شاد وکاندا
کشیبانی چان بومده ااشتی شکر کیم
اطین اطلان دی تقی نوک رلاری برلابری
تور ایردی نگاه قضاہ حاجت اوچون
اندین توشتی ایکی بارماقی برلابری نوک
شوقین توشتی ایپسی کیرماسون تب
نوکرلاری پادشاه غا قمد قیل
تور و ایردی لار اولتور ما کیمیک
کا بریب الیب کیلدی لار تقی ات
سندی بو بینونا سالدی یلیریب ساقار
یتی لار ایرسا اونکی شک بلا کینا توت
بو غا پیدا دیلار پادشاه شادان اول
توتی چقدیردی ایرسا هر چه